

نگهبانان نظام و کابوس انتخابات

فواد عبداللهی

جناب احمد خاتمی، عضو مجلس خبرگان رهبری، اخیراً روی تپه رفته و اعلام کرده است که «انتخابات ۱۴۰۰ برای کشور سرنوشت ساز است و هر رای که به صندوق انداخته میشود، رای «آری» مجدد به نظام مقدس جمهوری اسلامی است.» ... صفحه ۲

این حساب هم می‌ترکد!

آسو فتوحی

با راه انداختن کمپینی در میدیاهای اجتماعی تحت عنوان «نه به جمهوری اسلامی» توسط اپوزسیون راست و در راس آنها آقای پهلوی، هشتگ باران فرسگردي ها به عنوان نیروهای «میدانی» این اپوزسیون هم دیدنی بود. ظاهراً صفوف ترامپیست و شکست خورده خود را اینبار میخواستند با یک «نه همه با همی» بخت کنند. اما این هیاهو چند نقطه تناقض فاحش داشت که کمپیزهای آن از حول حلیم در دیگر افتاده و نادیده گرفته بودند.

قبل از هر چیز این کمپین با این ادعا شروع شد که «خودجوش» است! جالب بود که بعد از چند روز فشفشه هوا کردن معلوم شد که صاحب این کالا و این طرح، اپوزسیون راست و آقای پهلوی است. هرچه جلوتر آمدیم، هدف کمپین هم نمایان تر شد که در اساس چشمک زدن به دولت آمریکا جهت به حساب آوردن این اپوزسیون در تحولات آتی بود.

تناقض بعدی این بود که فراخوان دهندگان کمپین که بعد از چهل سال «نه» گفتن کمونیستها و مردم به حاکمیت منحوس جمهوری اسلامی تازه یادشان افتاده است که جمهوری اسلامی قابل اصلاح نیست، خیال کرده اند که میتوان در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی به صاحب «نه» مردم از بالا تبدیل شد و به کمک بازوی آمریکا و بخشهای ناراضی حاکمیت در داخل، قادرند بدون صدمه و آسیب به ساختار حاکمیت بورژوازی در ایران به نان و نوایی برسند. ... صفحه ۴

فرمول جدید اپوزیسیون بورژوازی و شاهزاده ای که دمکرات شد

مظفر محمدی

«دولت اقلیم کردستان» مسئول مستقیم

قتل های ناموسی زنان!

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

هفتگی ۳۵۱



۱ آوریل ۲۰۲۱ - ۱۲ فروردین ۱۴۰۰
پنجشنبه ها منتشر میشود

زن کشی در کردستان عراق «داغ ننگ قتل زنان برپیشانی دولت

اقلیم کردستان»

مظفر محمدی

از زمان روی کار آمدن دولت اقلیم کردستان عراق کم تر روزی است که زنی کشته نشود. آمار زن کشی در این منطقه هیچ وقت در رسانه های دولتی و عمومی منتشر نمی شود. سکوت و پنهانکاری احزاب حاکم نشان تمایل و سیاست این احزاب به خشونت علیه زنان تا کشتار زن توسط شوهر یا اعضای مرد خانواده و فامیلشان است. تصویب قانون دولتی خانواده بر اساس شریعت اسلامی در کردستان، تبعیض جنسی و خشونت و زن کشی را به عرف و سنت کثیف و رایج و قانونی کرده است.

طبق گزارش های مستند، گوشه ای از گورستان سیوان سلیمانیه، مدفن هزاران زنی است که سنگ قبر ندارند و با شماره معرفی می شوند. این ها قربانیان قتل و جنایت ناموسی اند، زنانی که بستگان شان از خاکسپاری آنها چشم پوشیده و این کار را به شهرداری سپرده اند. روزگار ابراهیم وکیل دادگستری در گزارشی که به زبان کردی منتشر کرده است، می نویسد:

«از بین سه هزار قبر، ۷۰ درصد گورها متعلق به زنانی است که به بهانه های ناموسی توسط خانواده هایشان به قتل رسیده اند. بطوری که بعد از کشتن شان نه تنها حاضر به تحویل جسد و خاکسپاری شان نشده اند بلکه هر نوع وابستگی به آنها را نیز انکار کرده اند. گرچه اسناد و مدارک این قربانیان در شهرداری موجود است اما گورها بدون هیچ نام و نشانی و تنها با یک شماره از هم جدا می شوند. سایر گورها متعلق به کودکانی است که در اثر تجاوز یا رابطه جنسی به اصطلاح نامشروع به دنیا آمده و کشته شده اند.»

دولت اقلیم کردستان هر چند قانون منع خشونت علیه زنان را پذیرفته و بظاهر قتل ناموسی، قتل عمد محسوب می شود اما در عمل زندگی زنان به دست، مناسبات عشیرتی و صلاحدید سران ایل و مذهب و قوم وابسته به حکام سپرده شده است.

از عشایر و قبایلی که تا دیروز مزدور رژیم صدام بودند و امروز در کنار احزاب حاکم در دولت شریک اند تا اعضا و وابستگان این احزاب از عوامل خشونت سازمان یافته علیه زنان و زن کشی و تحقیر و اهانت نسبت به زنان هستند. دولتمردان قومی و مذهبی اقلیم توپ را به زمین مردم می اندازند و زن کشی را ناشی از سنت و عرف فرهنگ جامعه و مردم معرفی و توجیه می کنند. گویا مردم مقصرند. افرادی در این دولت حتی پز مخالفت و اعتراض به قتل های ناموسی می گیرند.

در حالی که پول و اسلحه و قدرت دست دولت اقلیم است، بدون حمایت و تایید این حاکمیت تراژدی کشتار زنان اتفاق می افتد.

وقتی قانون خانواده از کتاب شریعت اسلامی در می آید که زن در آن درجه دوم و ملک و ناموس مرد است، زن کشتن حق طبیعی شوهر و مردهای خانواده محسوب می شود و جرم نیست. حتی آنجا که قانون علیه قتل ناموسی روی کاغذ نوشته شده است اما بدلیل روابط احزاب حاکم و منفعت شان نادیده گرفته می شود. کیست که نداند بدون حمایت پول و اسلحه و قدرت کسی نمی تواند بهر بهانه ای روی زنی دست بلند کند تا چه رسد به قتل و جنایت.

مقصر اصلی جنایت کشتار زنان دولت قومی - مذهبی اقلیم کردستان است. فرهنگ و سنت و عرف، محصول دولت ها و قوانین و مقرراتی است که برای جامعه تدوین می کنند. ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

دود از کنده بلند شده است و آقای خاتمی مجبور است با سیلی روی خود را سرخ نگه دارد.

در این انتخابات برخلاف انتخابات‌های قبلی، نه فقط این نظام چیزی برای تصرف ندارد، بلکه حتی اگر شانس و اقبالی در عبور بی‌دست‌انداز از آن داشته باشد بسیار رنگ پریده‌تر و شکننده‌تر از این مناسک بیرون خواهد آمد. این انتخابات تأکیدی بر پایان بالماسکه پوچ انتخابات و اسطوره قانون و نهادهای فرمال دولت و در یک کلام، پایان فتح ارتفاعات توسط جمهوری اسلامی است. منطق سرازیری و شوریدن علیه نظم موجود، منطق دوران جدید و شرایط امروز در ایران است. این نظام، این وصله ناجور، چنان به خطر طبقه کارگر و کمونیسم در مقابل خود هوشیار است که جز با زور سرنیزه و اختناق، با گرو گرفت معاش و امنیت و آزادی انتخاب مردم، قادر به ادامه حیات نیست. اینها اگر جریزه داشتند تنها چند ساعت بدون چماق سرکوب به انتخاب واقعی جامعه گردن بگذارند، محال بود یک لحظه در مسند قدرت بمانند. اینها اگر جیون نیستند، درب زندانهایشان را بکشایند تا جهان امروز انتخاب واقعی هزاران هزار زندانی سیاسی را بشنود! تا ببینند که زنان آزاده ایران چگونه قوانین آپارتاید جنسی و ضد زن نظام اسلامی را به آتش می‌کشند، تا ببینند که طبقه کارگر چگونه رهبران سوسیالیست و جسور خود را انتخاب کرده و در هدایت تحولات، پشت به آنها بسته است؛ و در یک کلام، چگونه کمونیست‌ها بعنوان رهبران و نمایندگان مردم در راس شوراها قد علم می‌کنند.

اینها اگر قلاده چاقوکشان بسیجی و سپاهی‌شان را تنها یکساعت شل نکنند و مانند سگ‌های هار به جان مردم نیندازند، محال است که شب را به روز برسانند. با وصف تمامی اینها، اما زمان کماکان به نفع‌شان نیست! بیش از چهار سال است که جامعه ایران یک دم از تکاپو و عطش به رفاه و آزادی نایستاده است. امروز معمای این تغییر در دستان ما کمونیست‌ها و رهبران طبقه کارگر است. این انتخابات، فقط ایستگاهی در سیر بلعیدن جمهوری اسلامی از جانب محرومان جامعه است. حال که می‌خواهند این مسخره‌بازی را تحت نام انتخابات جلو مردم بگذارند، پس بگذاریم گورشان را گودتر بکنند!

اگر جناب احمد خاتمی و اعوان و انصارشان بعد از چهار سال حاکمیت استبداد و تحمیل فقر و تبعیض به جامعه هشتاد میلیونی ایران، کاسه گدایی بدست گرفته و مشغول جمع‌آوری رای‌اند و هنوز «مطمئن» نیستند که مردم بعد از این همه سال به جمهوری اسلامی ایشان تمکین کرده‌اند یا نه، معلوم است که زمین زیر پای نظام آقایان داغ‌تر از همیشه است. اگر شرایط موجود، یک عضو از مجلس خبرگان را به گدایی رای برای «آری به نظام» در انظار عمومی کشانده است و هر دو بال نظام، کرور کرور به سمت انتخابات‌شان دنبال استخوان «اعتمادسازی در میان مردم» افتاده‌اند، دیگر کشف حال و روز این نظام از زبان نگاهبانانش به دانش بالایی نیاز ندارد. آینده نظام در حال بخارشدن است و از پوزه اخم‌آلود آقایان پیداست که دهن سران نظام همه خشک و نفس جناح‌ها پس می‌رود. اینها نه چشم براه انتخابات ریاست جمهوری‌اند، نه جنگی بر سر منصب ریاست جمهوری در جریان است، و نه این انتخابات ابزار پیشروی هیچکدام از بال‌های نظام است؛ اینها جنگ‌شان بر سر «دفع» خسارتی است که نفس فرارسیدن انتخابات، آنهم در شرایطی که جامعه از هر دو بال نظام عبور کرده است، برای کل نظام ببار می‌آورد. فضای سیاسی ایران تا چشم کار می‌کند با سرعتی خیره‌کننده توسط پرچم طبقه کارگر و سوسیالیست‌ها، حول محور معیشت و رفاه و امنیت، با آهنگ یکنواختی در حال رادیکالیزه شدن است. این در تکتک اظهارات سیاسی سران نظام به صراحت و مکرراً در این چند ساله اخیر بعد از دیمه‌ای ۹۶ تأکید شده است. جنگ آخر با این نظام را طبقه کارگر ایران با گام‌های سنجیده خود اعلام کرده است. طبقه کارگر و کمونیسم به طور بالفعل از نظر مردم به اپوزیسیون اصلی نظام تبدیل شده است و در میدان زورآزمایی با تمام نیروهای دست راستی، لیاقت و شایستگی خود در رهبری و هدایت توده‌های وسیع مردم را به اثبات رسانده است. این روند رادیکالیزاسیون و پیوستن به طبقه کارگر و اهداف کمونیستی این طبقه در دل جنبش‌های زنان در ۸ مارس امسال، به طور چشم‌گیری مشهود بود و مهر گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر در جنبش‌های زن را بر خود داشت.

کارگران!

برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به قدرت خود، به قدرت میلیون‌ها انسان گرفتار در چنگال نظام فقر و استثمار و تبعیض و بی حقوقی مطلق، برای انقلاب کارگری و برپایی جهانی نو و بهتر به حزب خودتان پیوندید!

حزب حکمتیست (خط رسمی) مهمترین ابزار متحد و متشکل شدن شما، مهمترین ابزار این سرنگونی و به پیروزی رساندن انقلاب کارگری است!

زنان و مردان آزادیخواه!

همه خود را برای فردای پس از جمهوری اسلامی آماده می‌کنند!

نیروهای راست و ارتجاعی نیروی خود را برای دست بدست کردن قدرت از بالای سر ما، خود را برای تحمیل یک‌دور دیگر از استثمار و فقر و استبداد به نامی دیگر، آماده می‌کنند و ابزار خود را صیقل می‌دهند!

ما، طبقه کارگر بیزار از فقر و استثمار و بی حقوقی! ما زنان تشنه‌های از آپارتاید جنسی و تحقیر و سرکوب جنسیتی، ما جوانان و کارکنان و بیکاران و سالمندان گرفتار در چنگال نظام و حکومتی ضدانسانی، باید خود را آماده کنیم!

حزب حکمتیست (خط رسمی)، ابزار قدم نهادن به این جدال است! به حزب تان پیوندید!

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

همچنانکه در ایران خشونت علیه زنان، تبعیض و نابرابری و ستم بر زنان از قوانین مذهبی جمهوری اسلامی نشأت می گیرد.

انقلاب جنسی فرانسه و مبارزات حق طلبانه ی طبقه کارگر و زنان در یک قرن اخیر برابری زن و مرد را به قانون زندگی جامعه تبدیل کرده است. اما در کشورهای با حاکمیت مذاهب و اقوام آزادی و برابری زن و حرمت انسان بهایی ندارد. دولتهای ارتجاعی تقسیم جامعه بر اساس جنسیت و برتری مرد بر زن و مردسالاری را پاس می دارند. حالا که بختک تبعیض جنسی بر زندگی نصف انسان های جامعه در کردستان عراق چنگ انداخته، زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب و طرفدار حقوق و حرمت انسان می توانند و باید کاری کنند. با افشگری و یا کارهایی از قبیل درست کردن سنگ قبر و دلسوزی نمی توان جلو جنایت و فاجعه انسانی کشتن زنان را گرفت. فرهنگ و سنت ارتجاعی در جامعه را نمی شود با نصیحت و سرزنش و تبلیغ تغییر داد. نشان دادن عواطف انسانی و ابراز دلسوزی نسبت به قربانیان تبعیض جنسی و خشونت علیه زنان و گورستان های بی نام و نشان، به تنهایی کافی نیست و دردی از تبعیض جنسی را درمان نمی کند. کردستان عراق و دیگر کشورهای مشابه به جنبش دادخواهی توده های مردم در دفاع از زنان تحت تهدید و کشتار و خشونت سازمانیافته نیاز دارد. جنبش دفاع از حقوق زن و برای برابری در سراسر کردستان، می تواند و باید در وهله اول یقه دولت را بگیرد و خواهان لغو قانون شریعت اسلامی و جایگزینی با قوانین مدنی و برابری طلبانه شود. جنبشی که برابری زن و مرد در همه ابعاد اجتماعی و اقتصادی و خانواده و آزادیهای فردی و اجتماعی را تأمین و تضمین کند. سران دولت اقلیم و همدستان و سرمایه داران، زنان را در موقعیت فرودست قرار داده اند تا به راحتی به حرمت و حقوق انسانی شان تجاوز و تعرض کنند. زن کشی در کردستان عراق مال امروز و دیروز نیست. این گورها تازه کشف نشده و بیشتر از بیست سال تحت حمایت و سکوت دولتمردان اقلیم این گورهای بی نام و نشان وجود داشته و هر روز و ماه و سال بر تعدادشان اضافه شده است. کم تر روزی است که زنی زخمی یا کشته نشود و یا خود را نکشد. خشونت دایمی در خانواده و محل کار و زندگی نهادینه شده است! در چنین فضایی در جامعه کشتار جمعی زنان به امری عادی تبدیل شده است.

خشونت و کشتار زنان را احزاب حاکم در دولت اقلیم با پشتوانه ی مذهب و شریعت و کمک مساجد و آخوندها و امام جمعه ها و میدیای ضد زن احزاب اسلامی مثل «بکگرتوی اسلامی»، «کومه له اسلامی» و غیره سازمان داده اند. ملاحا و مبلغین احزاب مذهبی شریک در حکومت در مساجد و از بلندگوهای کر کننده شان شبانه روز علیه حقوق زن لجن پراکنی می کنند

تنها یک جنبش اجتماعی آزادیخواه می تواند در مقابل تعرض به جان و حیثیت و حرمت زنان سدی بیند. جنبشی که خواهان معرفی و محاکمه و مجازات قاتلین زنان در دادگاه های عادلانه است. می توان فضایی ایجاد کرد که دولت اقلیم نتواند با سکوت و بی تفاوتی این جنایات را لاپوشانی کند. اگر این اتفاق بیفتد کسی نمی تواند به آسانی روی زن دست بلند کند، تهدید کند و یا به قتل برساند. قاتلین زنان را باید بخاطر گرفتن جان انسان و قتل عمد، بقیه عمرشان را در زندان بگذرانند. قاتلان جان زنان باید تاوان جنایاتشان را بدهند. بطوریکه دیگر کسی نمی تواند روی زن دست بلند، زن را تهدید و یا به قتل برساند و راست در خیابان قدم بزند و سرش را بالا بگیرد و بدون شرم مدال ناموس پرستی بگیرد. باید این عمل مجرمانه، برای قاتلین بی آبرویی و مجازات به بار بیآورد.

گورستان سه یوان سلیمانیه که مشاهدش در همه شهر و شهرک های کردستان وجود دارد، یک سند دیگر بیحقوقی انسان، تبعیض جنسی و فاجعه انسانی برای دولت اقلیم کردستان است. این جنایات در کنار تصرف داراییهای جامعه، به عدم صلاحیت و مشروعیت دولت حکم داده است.

فعالین حقوق زن و زنان و مردان آزادیخواه می توانند و باید پرونده ی زنان دفن شده ی بی نام و نشان در گورستان های شهرهای کردستان را روی میز دولت و نهادهای بین المللی گذاشته و دولت اقلیم را بعنوان جنایت علیه بشریت به افکار عمومی جهانی معرفی کنند.

کمونیست ها، سوسیالیست ها و زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب و طرفداران برابری زن و مرد دست در دست هم بگذارند و جنبشی در دفاع از برابری زن و مرد و علیه تبعیض و ستم و کشتار زنان راه بیندازند. مجرمین شناسایی و محاکمه و مجازات شوند. امنیت جانی و حفظ حرمت زنان و برابری زن و مرد، باید یک خواست شرافتمندانه ی اکثریت مردم کردستان باشد. اگر این اتفاق بیفتد، هیچ مردی بخاطر این که همسرش راضی به ادامه زندگی با او نیست بخودش جرات نمی دهد زندگیش را بگیرد. یا هیچ پسر و دختر جوانی از ترس عقبماندگی مردان خانواده یا جامعه روابط شان را مخفی نمی کنند.

در کردستان عراق و در کنار برج های سر به فلک کشیده و زرق و برق شهرها و زیر پوست شهر تجاوز آشکار به حق زن موج می زند. در این مملکت و در خانواده های به ظاهر روشنفکر و تظاهر به زندگی مدرن، دختران تحصیل کرده هم بدون اجازه خانواده حق ندارند با کسی زندگی مشترک و یا دوست پسر داشته باشند.

زنان و دختران جوان و تحصیلکرده نباید به زن ستیزی و بی شرمی مردسالاران تحت حمایت دولت اقلیم تمکین کنند. نباید در مقابل کشتار همسرانشان سکوت کنند. بخش آگاه جامعه می تواند در میدیای دولتی و خصوصی، در روزنامه ها و رادیو و

تلویزیون ها، مبارزه و کمپین علیه کشتار و قتل ناموسی راه بیندازند. کنفرانس ها و سمینارهای اعتراضی و روشنگرانه برگزار کنند، قاتلین را به دادگاه بکشاند و دولت را به گردن نهادن به اعاده حق آزاد زیستن زنان مجبور کنند!

موقعیت فرو دست زن برای بورژوازی حاکم منفعتمادی دارد. اکثریت زنان کردستان بیکار و مشغول کار بی اجر و مزد خانگی هستند و دولت هیچ مسوولیتی در قبال زندگی و تأمین معیشت شان ندارد. دولتمردان اقلیم در انتخابات های فرمایشی شان به رای زنان احتیاج دارند. در این کار زن و مرد برابرد ولی وقتی که به حقوق و آزادیها و حق حیات آزاد و برابر زنان می رسد، تبعیض و بی حقوقی و کشتار زن را پاسداری می کنند. زنان و دختران جوان کردستان عراق مانند دیگر همسرنوشان خود با فرهنگ و تمدن و آزادیهای فردی و اجتماعی جهان تمدن آشنایی دارند. حقوق خود را می شناسند. عاشق آزادی و برابری و حرمت انسانی اند. اما چیزی که دست و بال زنان را بسته است، دولت در قدرت و حاکمین ضد زن و قوانین ارتجاعی و پشتوانه ی زر و زور است. زنان در کردستان عراق در محاصره ی ارتجاع قومی و مذهبی و مردسالاری قرار دارند. ارتجاع ضد زنی که از انگشتانش خون زنان و دختران به قتل رسیده می چکد.

تنها با مبارزه برای اعاده حقوق برابر زنان از راه لغو قوانین شریعت علیه زنان و مجازات قاتلان زن این حصار شکسته می شود. اگر در مقابل هر تجاوزی به حقوق زن صدها و هزاران انسان فریاد اعتراض شان را بلند کنند، این عمل شنیع انسان کشی تکرار نمی شود. اگر این عمل برای ضارب مجازات و شرمساری و رسوایی به بار بیآورد هیچ مردسالاری و هیچ ناموس پرستی نمی تواند به حقوق انسانی زنان و دختران و همسران و خواهران خود تجاوز کند. زن ملک کسی نیست، ناموس کسی نیست، مرد صاحب زن نیست، زن قربانی نیست، زن برده کسی نیست و جوامع بشری دوره برده داری را پشت سر گذاشته است. اگر جامعه ای آزاد و انسانی داشته باشیم، زندگی انسان ها چه در خانواده و چه در جامعه و محل کار با ارزش و قابل احترام خواهد بود. تجاوز به جان و حرمت و آزادی و حقوق برابر زنان قبل از هر چیز و کس برای دولت ننگ است.

در یک دهه اول حاکمیت احزاب قومی و مذهبی در کردستان در مقابل با بی حقوقی و آزار و کشتار زنان جنبشی در میدان بود. زنان و مردان برابری طلب با ایجاد مرکز حفاظت از زنان، «سنتری پاریزگاری زنان»، خانه های امن و سازماندهی گروه های گشت زنان و سرکشی از خانواده ها و حفاظت از زنانی که تهدید می شدند و تبلیغ آزادیخواهی و برابری طلبی و انتشار نشریاتی که علیه بی حقوقی زنان منتشر می شد... فضای ضد زن جامعه را تحت تاثیر قرار دادند. این مبارزات و دفاع زنان از حقوقشان عرصه را به مرتجعین تنگ کرده و حرمت و آزادی زن را پاس می داشتند. زنان در این فعالیت ها برای حفاظت از خود و کارشان در مقابل مزاحمت های مرتجعین مسلح هم بودند. بعنوان مثال و یک نمونه، از شهر رانیه خبر رسید که دو خانواده یا عشیره سر اختلافاتشان برای مصالحه قرار است دخترانشان را بین خود ردو بدل کنند. دو نفر از زنان مرکز حفاظت به رانیه رفتند و در نشستی با حضور افراد دو قبیله معامله با دختران در حل و فصل مناقشات شان را شرم آور و ضد انسانی دانستند و موفق شدند هر دو طرف را وادار کنند از عمل شنیع معامله و قربانی کردن دو دختر دست بکشند.

امروز که مساله قتل زنان و گورستان های بی نام و نشان زنان توسط یک انسان شریف وجدان هر انسانی را می آزارد و قلب ها را به درد می آورد، بار دیگر حضور زنان و مردان برابری طلب ضروری شده است. جامعه ی کردستان وجدان های بیدار فراوانی دارد. امروز جامعه کردستان برای متوقف کردن دست درازی به جان حقوق زنان، به انسان های آگاه و شرافتمند و در پیشاپیش آنها زنان و مردان کمونیست و برابری طلب نیاز دارد. امروز صدا و فریاد «تعرض به جان و حقوق زن موقوف» از جانب این پیشروان می تواند جامعه را علیه یک فاجعه انسانی مداوم بشوراند. باید فضایی ایجاد کرد که وقتی کسی قتل کند در مقابل گرفتن زندگی یک زن یا دختری زندگی خودش را از دست می دهد و بقایای عمرش را در زندان می گذراند دیگر نمی تواند به آسانی این جنایت را انجام دهد و نمی تواند از مجازات فرار کند. واسطه ها و روابط وابسته به احزاب حاکم نمی توانند قاتلین را از مجازات معاف کنند. باید در وهله اول دولت اقلیم را که شریک دستهای خونین قاتلان زن است را تحت فشار قرار داد. باید ریکاری بعضی از دولتمردان اقلیم را که برای گورستان زنان بی نام و نشان ابراز همدردی میکنند و اشک تمساح می ریزند، افشا کرد. این ها اگر راست می گویند مجرمین هزاران قتل زنان را شناسایی و معرفی کنند. ص ۴ باید افکار عمومی جامعه را علیه زن کشی و بی حقوق کردن زنان تکان داد. افکار عمومی بین المللی را به قتل هزاران زن بعنوان جنایت علیه بشریت مطلع و خواستار محکومیت دولت اقلیم کردستان بعنوان مسوول و شریک و پاسخگو در کشتار زنان و کودکان شد. شهرداری هایی که اجساد به خون غلطیده زنان و دختران را بی نام و نشان خاکسپاری می کنند، خود شریک جرم اند. کجاست قاتلین سه هزار زن گورستان سیوان؟ این وحوش افسار گسیخته ی تحت حمایت دولت اقلیم در شهر و شهرک و محلات و در روستاها آزادانه می گردند. اگر گرسنه ای از فروشگاهی یک قرص نان بر دارد پلیس و قاضی و دادگاه بعنوان دزد سرغاش می روند و مجازاتش می کنند. اما قاتلین هزاران زن در پناه همین پلیس و قاضی و دادگاه به آزادی و حرمت انسان می خندند و ازادند.

اما بیش از هر مجرمی که باید معرفی و مجازات شود، داغ قتل زنان در وهله اول بر پیشانی دولتمردان اقلیم کردستان است!

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

از همان اوایل سرکار آمدن جمهوری اسلامی با صدای بلند به هر فرمی از حاکمیت ارتجاع و عقب ماندگی، «نه» گفته است. قدرت جنبش ما و «نه» واقعی ما را از سرنگونی نظام سلطنتی توسط «کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما» تا صدها هزار اعتراض و اعتصابات در مراکز کارگری مختلف از آغاز به خون کشیدن انقلاب ۵۷ توسط ارتجاع جمهوری اسلامی تا به امروز باید شنید.

صاحب نه واقعی، سوسیالیستها و مردم آزاده ای هستند که سر تسلیم در مقابل استبداد و اختناق نه تنها در جمهوری اسلامی که در نظام سرنگون شده سلطنتی هم فرود نیاوردند.

صاحب نه واقعی، مردمی هستند که از دیماه ۹۶ به این سو و با شعار اساسی «اصلاح طلب اصولگرا دیگه همومه ماجرا» از کلیت این نظام و ساختار آن عبور کرده اند. مردمی که امروز معتمدین و رهبران واقعی خود را در صفوف هفت تپه و فولاد و کارگران نفت و سازماندهندگان بزرگترین اعتراضات و اعتصابات تاریخ معاصر ایران جستجو میکنند. «نه مخملی» اپوزسیون راست سوخته است، همانگونه که «شورای مدیریت گذار دود شد. همانگونه که سناریوهایی مانند ققنوس و فرشگرد و پیمان نوین در مقابل سنبه پر زور طبقه کارگر ایران و حاکمیت شورایی دود شدند و هوا رفتند.

این اپوزسیون اگر میخواهد بی آبروتر از همیشه نگردد بهتر است یا به قدرت واقعی موجود در جامعه ایران تمکین کند یا سکوت کند؛ این اپوزسیون اگر میخواهد در آینده ایران بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، حداقل در حاشیه جامعه صاحب دکه ای بشود، بهتر است به طبقه کارگر و آلترناتیو شورایی این طبقه از الان تنه نزنند. مردم نه تنها جدیتان می گیرند بلکه به ریشتان می خندند.

کمپین آقایان تف سربالاست. رطبی به سرنگونی تمام و کمال جمهوری اسلامی ندارد. این کمپینی است که برای تنه زدن به طبقه کارگر و اداره شورایی جامعه علم شده است. کمپینی است که بعد از شکست ترامپ، قرار است بادی در غیغیب اپوزسیون مفلوک و شکست خورده راست بیاندازد و چند صباحی گرد آتش صفوف درهم ریخته راست دستی بکشد. این کمپین همچون تمام طرحهای گذشته اپوزسیون راست نزد مردم ایران و در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی به بایگانی سپرده میشود.

اما ماجرا چیست؟ امروز در ایران این حکم بدیهی است که عرصه سیاست به همت دست بالا پیدا کردن جنبش کارگری و رهبران سوسیالیست این طبقه با پرچم «معیشت و رفاه و امنیت»، پلاریزه شده است. در نتیجه هر تحرک سیاسی و جنبشی مهر این پلاریزاسیون را بر خود دارد. بدین لحاظ هر تکانی که اپوزسیون راست میخورد و یا هر فیلی که این اپوزسیون تحت نام آلترناتیو هوا میکند، محال است بعد از چند روز در مقابل زور جنبشی طبقه کارگر و آلترناتیو اداره شورایی این طبقه به فراموشی سپرده نشود. این مهمترین مولفه در آچمز شدن کل تحركات اپوزسیون بورژوازی ایران است. امروز روزی است که زور جنبش ما و طبقه ماست که میچربد!

نگرانی آقای پهلوی و ابداع کنندگان این کمپین واقعی است؛ چراکه در این پولاریزاسیون سیاسی و اجتماعی در ایران جایی برای گرزچرخانی اپوزسیون راست متصور نیست. فلسفه وجودی این کمپین مخملی، نه سرنگونی کامل و انحلال کامل کل جمهوری اسلامی که در واقع آلترناتیوشدن در مقابل جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است؛ اینها اگر راست میگویند باید همین امروز پرچمهایشان را پایین بکشند و به نیروی سوسیالیست پیشرو در جامعه ایران تمکین کنند و آن را به رسمیت بشناسند.

چگونه میتوان هم مدافع تحریم اقتصادی و بستن شریانهای معاش مردم ایران بود و هم مدافع مردم و خوشبختی جامعه؟! چگونه میتوان مدافع حمله نظامی آمریکا به ایران و از هم پاشیدن مدنیت در آن جامعه بود و طرف دیگر مدافع زندگی و آسایش و امنیت مردم؟! چگونه میتوان با ارتش و بسیج و بخشهایی از سپاه و نیروهای سرکوبگر ناراضی از حاکمیت موجود متحد شد و آنها را دوستان مردم قلمداد کرد و در عین حال از آزادی و «نه» به جمهوری اسلامی داد سخن سر داد؟! آقایان یا هوش و حافظه مردم ایران را دستکم گرفته اند یا بلاهت خود را به نمایش میگذارند.

حاصل بیش از چهار دهه مقاومت و مبارزه جانانه مردم ایران در کنار سوسیالیستها و طبقه کارگر علیه جمهوری اسلامی، برای به اهتزاز درآوردن امروز آلترناتیو اداره شورایی جامعه بوده است. این قابل قاپیدن نیست؛ صاحب دارد؛ قدرت دارد؛ قدرت دارد! قدرت جنبش ما را در صدای هر زن آزادیخواه و برابری طلبی بشنوید که

کارگران، زحمتکشان

بورژوازی در حاکمیت و اپوزسیون برای حفظ و یا دست به دست شدن قدرت، در مقابل طبقه کارگر، هدف و سیاست واحدی دارند. آن ها دشمنان قسم خورده کارگران و زحمتکشان هستند.

در این جدال طبقاتی، حزب حکمتیست (خط رسمی) منافع تمام و کمال طبقه کارگر را نمایندگی می کند. برای تقویت جبهه کارگر و کمونیسم در مبارزه بی امان علیه بورژوازی در هر رنگ و لباسی به این حزب بپیوندید!

کارگران سوسیالیست!

حزب حکمتیست (خط رسمی) حزب شما، کارگران کمونیست، شما فعالان و دست اندرکار جنبش کارگری، حزب همه کارگران بیزار از استثمار، حزب همه دهها میلیون مردم تشنه رفاه، آزادی و امنیت است! برای رهایی از استثمار، برای یک زندگی انسانی، آزاد، برابر و سعادتمند به حزب خود، حزب حکمتیست (خط رسمی)، بپیوندید!

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

فرمول جدید اپوزیسیون بورژوازی و شاهزاده ای که دمکرات شد

مظفر محمدی



این روزها بحث بر سر کمپین «نه به جمهوری اسلامی» در میان جریانات و شخصیت‌ها روشنفکران بورژوازی با هلهله و شادی داغ شده است. مردم ایران از خود خواهند پرسید چه شده است؟ یا قرار است چه بشود؟

جواب به روشنی این است که طیف‌های ضد و نقیضی در کمپ اپوزیسیون بورژوازی از اصلاح طلبان دیروز، ملی مذهبیون، طرفداران حمله نظامی آمریکا و اسرائیل و هواخواهان تحریم‌های ترامپ ... فرمول جدیدی پیدا کرده‌اند. فرمولی که شاهزاده هم به احترام آن تاجش را برداشته و دمکرات شده است. شاهزاده‌ای بی پال و دمی که تا کنون ولیعهد پدر و نظر کرده‌ی مشروطه خواهان و سلطنت طلبان بود.

شعار «نه به جمهوری اسلامی» اما فرمول جدیدی نیست و چهار دهه از تاریخ عقب است. در همان سال‌های اول اعلام موجودیت جمهوری اسلامی، زنان در تهران و در تظاهرات بزرگ خود به این رژیم و آپارتاید جنسی اش «نه» گفتند. کمونیست‌ها در راس جنبش انقلابی مردم کردستان به فراندوم خمینی «نه» گفتند. از آن زمان تا به امروز کمونیست‌ها، کارگران، دانشجویان، زنان به عنوان مختلف و خیزش‌های میلیونی مردم گرسنه و اسیر فقر و فلاکت و تبعیض و کشتار در دی ماه ۹۶ و ابان ۹۸ خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی بوده‌اند. کارگران پیشرو و اعتصابات و اعتراضات خود خواهان اداره شورایی جامعه شده‌اند.

در چنین شرایط اجتماعی و کشمکش طبقاتی در ایران، اپوزیسیون بورژوازی نشان کشان پوست انداخته و طرفدار تغییر مشروط نظام جمهوری اسلامی شده است. کمپین «نه به جمهوری اسلامی» نهایت این دگردیسی جریانات و شخصیت‌ها و روشنفکران بورژوازی است. در شعار تغییر نظام البته کلی اما و اگر و قید و شرط وجود دارد. از جمله، رضا پهلوی شان نزول کرده و جمهوریخواه شده البته فرموده‌اند که اگر مردم ایران شاه بخوانند ایشان ناچار به قبول این مقام و منصب هستند! بقیه لشکر کمپین جدید هم خواهان تغییر رژیم به شرط گذار مسالمت آمیز و از طریق مقاومت مدنی و مبارزه خشونت پرهیز، پایبندی به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی مردم ایران، تلاش برای استقرار دموکراسی سکولار و پارلمانی در ایران هستند...

کل هم و غم این طیف رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی اجتناب از انقلاب مردم و سرنگونی با قیام توده‌های میلیونی کارگران و زحمتکشان ایران است. به این اعتبار شرکت کنندگان در این کمپین کماکان کمر همت به ضدیت با انقلاب آتی در ایران بسته‌اند.

فعالین کمپین با افتخار اعلام می‌کنند که علاوه بر شاهزاده‌ی دمکرات شده، طیفی از روشنفکران و شخصیت‌های «چپ» را هم همراه خود دارند. پشت این کمپین بظاهر بی‌شکل و قواره، اما جریانات سیاسی بورژوازی از قبیل «فرشگرد» شورای مدیریت گذار، مشروطه خواهان و سلطنت طلبان و محافظی از روشنفکران و هنرمندان قرار گرفته‌اند. قرار است فرمول کشف شده‌ی «نه به جمهوری اسلامی» آن‌ها را سوار بر موج جنبش سرنگونی «البتنه مسالمت آمیز» کرده و از طریق مجلس موسسان و انتخابات پارلمانی به قدرت برسانند.

اعضای این کمپین صریحاً می‌گویند به طبقاتی بودن جامعه باور ندارند و همه مردم ایران از کارگر و کارفرما و صاحبان ثروت تا حاشیه نشینان شهرها و جمعیت میلیونی بیکاران و گرسنگان به یک اندازه از جمهوری اسلامی آسیب دیده‌اند. در نتیجه تغییر این نظام منفعت مشترک همگان را در بر دارد.

از نظر این عالیجنابان، اسدیگی و شرکا بعنوان صاحبان شرکت بزرگ نیشکر هفته تپه با کارگران این شرکت منفعت مشترک دارند. بعلاوه گله دارند که بخشی از صاحبان صنایع و معادن حذف و خلع ید و ورشکسته شده‌اند و فکر می‌کنند با حذف جمهوری اسلامی این‌ها هم به حق خود می‌رسند و به املاک و داراییهای خود بر میگردند.

پاسخ بیش از بیست میلیون کارگر شاغل با دستمزدهای بخور و نمیر و قراردادهای موقت و به همان اندازه کارگر و زحمتکش بیکار و فصلی و دستفروش و زنان بی‌اجر و مزد کار خانگی به این کمپین و فرمول اپوزیسیون بورژوازی روشن است: «نه به جمهوری اسلامی و نه به اپوزیسیون بورژوازی» چه در داخل ایران و چه خارج کشور.

کارگران ایران به توهم و یا بهتر است بگویم به فریبکاری صاحبان این کمپین که مدعی‌اند جامعه ایران طبقاتی نیست، می‌خندند. کارگران ایران ماسک جدید اپوزیسیون بورژوازی را از چهره شان بر می‌دارند و اعلام می‌کنند که سرنگونی جمهوری اسلامی تنها با یک انقلاب توده‌ای از پایین و اداره شورایی جامعه و اعلام حاکمیت شوراهای کارگران و زحمتکشان می‌تواند منافع اکثریت عظیم جامعه یعنی طبقه کارگر و زحمتکشان و زنان و جوانان و محرومان را

تامین کند. فهم این واقعیت البته برای بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون آسان نیست. اما غیر قابل انکار است.

پذیرش این حقیقت که جامعه فلاکت زده، گرسنه، تحقیر شده و زخمی ایران، بار دیگر زیر بار حکومت بورژوازی صاحب ثروت و جریانات سیاسی و شخصیت‌ها و روشنفکرانش نخواهد رفت. بیداری طبقاتی و هشیاری سیاسی و سوسیالیستی در ایران نمی‌گذارد زندگی و سعادت جامعه را به دست انتخابات‌های پارلمانی بورژواها بسپرد و برای تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و تداوم نظام ستم و استثمار از هر نوع ارزشی قایل نیست.

من می‌پذیرم که گرایش جدید اپوزیسیون بورژوازی به تغییر نظام جمهوری اسلامی بهتر از مدافعین نظام و یا حذف ولایت فقیه و اصلاحات است. اما این تغییر فاز در میان اپوزیسیون بورژوازی را به فال نیک نمی‌گیرم. جمع شدن لایه‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی دور یک کمپین، در همان حال یک کاسه شدن این اپوزیسیون، به معنای گشودن یک جبهه دیگر جدال سیاسی و طبقاتی به روی مبارزه کارگران علیه این ائتلاف و شعار فریبکارانه شان است. جبهه‌ای که آمده است و مدعی است با شعار همه باهم و با مسالمت، جمهوری اسلامی را بر می‌دارد، اولاً بلحاظ سیاسی بی‌شعوری خود را به نمایش می‌گذارد که گویا سرنگونی جمهوری اسلامی با فعالیت مدنی و مسالمت کنار می‌رود، دوماً به طرز بیشمارانه‌ای دروغ غیر طبقاتی بودن جامعه ایران را می‌خواهد به باور مردم تبدیل کند، چشمان خود را بر اعتصابات عظیم کارگری و خیزش‌های میلیونی زحمتکشان می‌بندد و در توهم شیرین کشاندن اکثریت مردم ایران زیر پرچم نظام دمکراسی پارلمانی و تداوم کار مزدی طبقه کارگر و زحمتکشان ... به سر می‌برد.

ما کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های کارگری و جنبش‌های عظیم گرسنگان، دست این شیادان را خوانده ایم. ادعای شرم‌آوری که، جامعه ایران طبقاتی نیست، پیام این‌هاست که بعد از جمهوری اسلامی باز هم نظام سرمایه‌دارانه به قوت خود باقی و رژیمی بر اساس انتخابات و پارلمان سر کار می‌آید، برای جنبش کمونیستی و کارگری ایران معنایی جز ضدیت با انقلاب مردم، ضدیت با کارگر و با کمونیسم نیست.

نقد کمونیسم و طبقه کارگر ایران به این کمپین و طیف گسترده‌ی اپوزیسیون بورژوازی این نیست که این‌ها اگر دستی در حکومت آینده ایران داشته باشند کم‌تر دمکرات‌اند. حرف ما این است که،

اولاً، شعار سرنگونی مسالمت آمیزشان، اگر توهم نباشد، فریبکاری است،

دوماً، درس‌های انقلاب ۵۷ و انقلابات موسوم به بهار عربی به طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نشان داد که هر گونه آلت‌ناتیو بورژوازی با یا بدون مذهب، ضد کارگری، ضد کمونیسم و ضد آزادی و برابری است.

سوماً، طبقه کارگر و زحمتکشان ایران منفعت مشترکی با بورژوازی و سرمایه داران و صاحبان ثروت ندارند و آزادی و می‌دانند که رفاه و خوشبختی و برابری انسان تنها و تنها در رهایی جامعه از نکیبت نظام سرمایه دارانه است.

طبقه کارگر و توده‌های میلیونی زن و مرد و جوان درد مشترکی دارند. جریانات بورژوازی و شخصیت‌ها و روشنفکرانش با این دردها بیگانه‌اند. ما اعلام می‌کنیم، به همان اندازه که شما از انقلاب، از حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی آزادی و برابری متنفرید ما هم از حکومت ملی و قومی و دمکراسی پارلمانی و نظام بردگی مزدی بیزار و متنفریم.

جامعه‌ای که شما طرفدار آن هستید دو جور آدم هست. یکی باید هر روز از نو زندگی را به دست بیاورد، هر روز از نو با دادن تن خودش برای کاری حق زندگی کردن، حق سخن گفتن، حق محترم بودن در جامعه را با کار خودش به دست بیاورد. کارگر بیکار در جامعه مورد نظر شما با نمایندگان مجلس تان و با وزرا و صاحبان صنایع و بانک‌ها زمین تا آسمان فرق دارد. خیل حکومتگران شما از صبح تا شب بیکار است، بی‌نیاز از هر چه و خیرش به هیچکس نم‌رسد. در جامعه‌ی سرمایه داری شما برابری زن و مرد فقط یک پز و شعار مردسالارانه است. برابری زن و مرد زمانی حاصل می‌شود که سیستم اقتصادی سرمایه دارانه شما برچیده شود. شعار «نه» ما به جمهوری اسلامی یعنی برچیدن همه‌ی این دردها و مصیبت‌ها و تبعیض و نابرابری‌ها.

اگر شما یک عده مشنگ زبان دراز می‌توانید حکومت کنید، چرا ما نتوانیم؟ همه‌ی خیل و حشم کمپین شما به اندازه‌ی یک سوم کارگران هفت تپه نیست. ما کمونیست‌ها و کارگرها می‌خواهیم حکومت کنیم، تا ما حکومت نکنیم درد کسی در این مملکت حل نمیشود، در هیچ کجای دنیا حل نمیشود. کمونیست‌های طبقه کارگر باید صف خود را مطمئن کنند و بسیج کنند برای چنین حکومتی.

شما جریانات و شخصیت‌ها و روشنفکران تان را بسیج کنید. شعار «نه به جمهوری اسلامی» را همین جامعه کارگری و زحمتکشی به شما تحمیل کرده است. وگرنه اهلس نبودید، حالا هم نیستید. تکرار این شعار شما را در کنار طبقه کارگر و ده‌ها میلیون زحمتکش گرسنه و بیکار و زن تحت ستم و تبعیض جنسی و جوان بیکار قرار نمی‌دهد. ما کنار شما نیستیم. صف ما ولو شما به سرنگونی تظاهر کنید از صف شما جدا است. این را در خیزش‌های آتی، در اعتصابات گسترده کارگری و در قیام و انقلاب آتی ایران خواهید دید. آب ما به یک جوی نمی‌رود. ما شما را بعنوان ضدیت با انقلاب، بعنوان ضدیت با کارگر و کمونیسم به جامعه معرفی می‌کنیم.

hekmatist.com

صدای آزادی، صدای برابری



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

«دولت اقلیم کردستان»

مسئول مستقیم قتل‌های

ناموسی زنان!

انتشار گزارشی از گورستان «سیوان» گورستانی با سه هزار گور بی نام و نشان، در شهر سلیمانیه عراق به همراه آمارقربانیان قتل‌های ناموسی در کردستان عراق از طرف «دویچه وله» و سایر منابع خبری، باردیگر مسئله قتل‌های ناموسی زنان را به صدر مسائل روز آورده است.

قتل‌های ناموسی در کردستان عراق در ابعادی باورنکردنی روزانه در جریان است. قتل‌هایی که قربانیان آن نه فقط زنانی که قوانین و سنت‌های ارتجاعی ناسیونالیستی-اسلامی را زیر پا گذاشته اند، که نوزادانی اند که به جرم تولد در خارج از «ازدواج شرعی»، همراه مادران خود به قتل رسیده اند، است. هفتاد درصد از سه هزار گور قربانیان قتل‌های ناموسی در گورستان «سیوان» مربوط به زنان است و بقیه مربوط به نوزادان آنان است.

آمار منتشر شده صرفاً مربوط به قتل‌هایی است که به ثبت رسیده اند. آمار ثبت نشده قربانیان این جنایت که در بیابانها دفن شده و یا رها شده اند، قطعاً به مراتب بیشتر و دهشتناک تر است. جنایت و بربریتی که سالها طبق قانون شریعه در کردستان عراق قانونی و مشروع بود. توحشی که دولت اقلیم کردستان با حاکم کردن قانون شریعه آنرا رسمی و مجاز اعلام کرده بود.

قانونی که با مقابله جنبشی اعتراضی گسترده از طرف کمونیست‌ها و مردم متمردن و آزادیخواه کردستان و مبارزات وسیع طیف گسترده ایی از زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب روپرو شد. تقابل و اعتراضاتی که غیر قانونی بودن قتل ناموسی و به رسمیت شناختن آن بعنوان قتل عمد را به دولت اقلیم کردستان تحمیل کرد. اما دولت اقلیم علیرغم این عقب نشینی در قانون، در دنیای واقعی نشانی از عملی شدن این قوانین در جامعه کردستان نیست. هنوز هم قاتلین زنان و کودکان قربانی قتل‌های ناموسی و عشیرتی بدون کمترین مجازات و حتی دادگاهی آزادانه به زندگی خود در جامعه ادامه می دهند و تحت هیچگونه پیگرد قانونی قرار نمی گیرند.

از نظر مردم کردستان عراق، از نظر مردم شرافتمند جهان، مسئول این جنایت و توحش عریان، فقط و فقط حکومت اقلیم کردستان است که با به قدرت رسیدن خود قتل‌های ناموسی، تعرض به جسم و روان زنان و دختران جوان را بنا به قانون شریعه و سنت‌های عقب مانده و ارتجاعی را قانونی و مشروع کردند. حکومتی که قوانین شریعه را در جامعه حاکم کرد و در رواج و باز تولید پوسیده ترین فرهنگ عشایری و مردسالارانه تلاش کرده و به قدرت رسیدن آن به معنی گسترش قتل‌های ناموسی، تعرض به زنان و احیا عشیره ای ترین و قرون وسطایی ترین سنتها و قوانین در کردستان عراق شد. حکومتی که نه فقط حفظ امنیت زنان و نوزادانی که به دلایل «ناموسی» در معرض خطر هستند را امر خود میدانند که برعکس تعرض به آنان را مشروع و قانونی اعلام کرده است. حکومتی که علیرغم افشا این جنایت در جهان هنوز حاضر نیست به پرونده این جنایت رسیدگی کند. سران حکومت اقلیم دستشان به خون قربانیان قتل‌های ناموسی در کردستان عراق آغشته است!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) در کنار کمونیست‌های کردستان برای پایان دادن به قتل‌های ناموسی و ریشه کن کردن قوانین و سنت‌های ضد زن تلاش میکند و علیه این حکومت و سران آن به جرم جنایت علیه بشریت اعلام جرم میکند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۳۰ مارس ۲۰۲۱